

دهه اول محرم الحرام ۱۴۴۶ هجری قمری، بحث جهاد اکبر

مسجد جامع دانشگاه شیراز

جلسه چهارم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۶/۰۱/۰۳ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۳/۰۴/۱۹ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَنَتِيحَةَ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا
حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«{عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ طَاوُوسٍ فِي كِتَابِ مُحَاسَبَةِ النَّفْسِ قَالَ رَوَيْتَا فِي الْحَدِيثِ النَّبَوِيِّ الْمَشْهُورِ: { حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ
تُحَاسَبُوا وَزُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُزُنُوا؛ ۱. »

شب چهارم محرم الحرام ایام سوگواری و عزای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) ان شاء الله آه و سوز و ناله و گریه ما در این ایام مایه سرور و فرح ما در برزخ و قیامت ما بوده باشد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

کار اصلی ما در این دنیا مجاهده است، ما در این دنیا قدم گذاشته ایم برای جهاد و افضل انواع جهاد، جهاد نفس است، جهاد با خود است، تربیت خود است، مدیریت خود است، کنترل قوای خود است، اینکه انسان بتواند به سوی حیوانیت نلغزد و به سمت انسانیت گام بردارد که از این تعبیر می کردیم به جهاد نفس یا جهاد اکبر. گفتیم راهکار پیروزی در این جهاد رعایت پنج میم است؛ میم اول مشارطه بود که صبحگاهان با خودمان شرط کنیم؛ میم دوم مراقبه است، مراقبه یعنی خودپایی، خودم را پایش کنم که حواسم از صبحگاهان تا شامگاهان به خودم باشد، درب دروازه دل بنشینم.

حرمت حرم دل را رعایت کنم و نگذارم هر چیزی به خاطر و ذهن من وارد بشود و در آن بنشیند، به ذهن من خطوط کند، فرودگاه دل من و ذهن من یک اتاق کنترل قوی داشته باشد که بتواند صادرات و واردات خود را کنترل کند که چه چیزهایی از من صادر می شود چه چیزهایی بر من وارد می شود، مراقبه سنگ زیربنای سلوک الی الله است.

بزرگان فرمودند: آدم اهل مراقبه باشد، اهل ورد و ذکر زبانی هم نباشد رشد می کند؛ ولی اگر اهل ورد باشد و اهل ذکر باشد روزی دو هزار عدد «لا اله الا الله» می گوید، روزی پنج هزار عدد صلوات می فرستد؛ اما دلش قاسی و غافل است، این ذکرها چه بسا به تعبیر اهل معرفت قساوتی ایجاد می کند، ذکر که بدون مراقبت باشد و بدون توجه باشد قساوتی ایجاد می کند.

چطور ممکن است نمازی باشد بر سر انسان بخورد، حجی انجام دهد، وقتی انسان در میقات به خدا بگوید «لبیک»، بفرماید «لالبیک ولا سعديک»؛ تو با پول حرام آمدی تا اینجا، تو با مال شبهه ناک آمدی تا اینجا، تو ترک وظیفه کردی تا اینجا خودت را رساندی، «لالبیک ولا سعديک».

{رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم} فرمودند: «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ! ۲.»

چه بسا تالی قرآن و قاری قرآن است؛ ولی قرآن لعنتش می کند. حجاج بن یوسف ثقفی (لعنه الله علیه) صد و بیست هزار نفر از شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در کوفه کشت،

صد و بیست هزار نفر جمعیت کمی نیست، او حافظ قرآن بود و از اول تا آخر قرآن را حفظ بود. عبدالملک مروان (لعنه الله علیه) حافظ قرآن بود؛ اما قاتل قرآن بود.

همین دوره ذکر اگر هم همراه با سهو و غفلت باشد انسان را پیش نمی برد؛

در بحث مراقبه، دو نوع مراقبه داریم؛ یکی اینکه من بدانم خدای متعال دائماً حواسش به من است و یک لحظه خدای متعال رویش را از من بر نمی گرداند به این معنا که دائماً مرا می پاید؛ دوم من هم باید مقابله به مثل کنم، منم باید دائماً هوا و هوس و خواهش خودم را در راه خدا تعریف کنم و حواسم به خدا باشد.

این دو نوع مراقبه را ما در مناجات الراجین کنار هم داریم، چقدر هم زیبا است، پانزده مناجات از امام سجاد (علیه السلام) به عنوان مناجات خمسۀ عشر نقل شده است که در اهل سلوک به عنوان یک دستور سلوکی گفته می شود؛ هر روز یکی از این مناجات ها را بخوانند، وقتی تمام شد دوباره از اول شروع کنند، در هر ماه دو بار خوانده می شود.

مناجات الراجین یعنی مناجات کسانی که امیدوارند، در آن مناجات یک تعبیر خیلی شیرینی دارد. مراقبی چطور من تو را فراموش کنم، با اینکه تو همیشه به یاد منی و چطور من از تو غفلت بورزم با اینکه تو دائماً مراقب من هستی؛ چون تو دائم الذکری من را، منم باید دائم الذکر باشم تو را، چون تو همیشه حواست به من است، من هم همیشه باید حواسم به تو باشد، بعضی از علم زده ها، غرب زده ها و بی سوادها نمی توانند عالم و آدم را درست تفسیر کنند، یک نگاه می کند به این کهکشان ها، یک نگاه می کند به این فضای گسترده شیمی، فیزیک، ریاضی و نجوم قاتی می کند، خیال می کند این استاد پیش خدا ارزش دارد، این استاد پیش خدا قیمت دارد، خدا هر روز دارد به کهکشان راه شیری نگاه می کند و به فلان سیاه چاله نگاه می کند، دارد به فلان فرمول ریاضی نگاه می کند اصلاً چنین نیست در میان! همه موجودات عالم که فرشتگان نیز هستند دو گونه هستند که این دو گونه پیش خدا سوگلی هستند و رأس موجودات اند و خدا با این دو گونه کار دارد؛ اسمش را گذاشته "ثقلان" ثقل یعنی موجود سنگین وزن و قیمت دار، موجود سنگین وزن ارزشمند، شما یک خانه بزرگ دارید که یک جایش کاهدانی است، یک جایش گوسفند و علفش را نگه می دارید، یک گاوصندوق نیز دارید در آن گاوصندوق دو تا الماس داری که قیمت ندارد؛ تمام توجهت به این گاوصندوق و این دو تا الماس است و به آن علف های داخل طویله که کار نداری؛

خدای متعال تمام توجه رحیمیه اش و توجه رحمانیه اش گسترده است و تمام توجه رحیمیه به انس و جن است؛

«سَنَفْرُغُ لَكَ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ ۳.»

این همه خدا قبل از ما موجود آفریده است، حتی جن قبل از انس آفریده شده است و جناب ابلیس وقتی رانده شد امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند شش هزار سال عبادت کرده بود؛ چه زمانی آفریده شده که شش هزار سال عبادت کرده است!

قبل از خلقت آدم است؛ حضرت می فرماید: ما نمی دانیم این شش هزار سال به سال های دنیوی است یا اخروی

که اگر اخروی باشد یک روزش پنجاه هزار سال است یک روزش هزار سال است. «{وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ} وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ۴.» حتی جن هم قبل از آدمی خلق شده است اما وقتی

که بنده و شما را آفریده به عنوان «أَحْسَنُ الْمَخْلُوقِينَ»، خدا به خودش گفت: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ۵.»

هیچ جا خدا نفرمود: «{فَإِذَا سَوَّيْتُهُ} وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي {فَقَعُوا اللَّهُ سَجِدِينَ}». برای بنده و شما فرموده: «{رُوحِي}»، من از روح خودم در آدمی دمیدم.

در مناجات الراجین عرضه می داریم: خدایا تو یک لحظه از من غافل نیستی، من آن الماسی هستم، منم نباید یک لحظه از تو غافل باشم، نباید کم فروشی کنم، نباید خودم را کم بفروشم، چطور تو را فراموش کنم با اینکه تو همیشه به یاد منی!

«وَكَيْفَ أَهْوَى عَنكَ وَأَنْتَ مُرَاقِبِي ۶»، چطور از تو غفلت کنم با اینکه تو داری مرا می پایی!

این مراقبه الله للعبد است، خدا دارد من را می پاید و از من توقعاتی دارد؛

یک نوع دیگر مراقبه این است که من به یاد خدا باشم، من حواسم به مبدأ هستی باشد، هر دو مورد تأکید است و این دومی را که من حواسم همیشه به خدا باشد، هر شب جمعه شما در دعای کمیل از خدا طلب می کنید من الان بخوانم شما حفظید و پیشاپیش با من می خوانید، «أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ»، خدایا

من تو را می‌خوانم، به حق تو، به تنزه تو، به قداست تو و به بزرگ‌ترین اسماء و صفات، من تو را می‌خوانم به اسم اعظمت، به حق اسم اعظمت که چه؟ چه از تو می‌خواهم؟ یک جمله است: «أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنْ [فِي] اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً». خدایا همه ساعات من، همه ایام من، شب‌ها و روزهای من، به یاد تو معمور باشد پس زمان می‌تواند خراب باشد و می‌تواند آباد باشد؛ آبادی زمان من، روز من، شب من، سحر من، بین الطلوعین من، به یاد خداست. زمان‌های من چه شبانگاهان چه صبحگاهان به ذکر و یاد تو معمور باشد و من در تمام ساعت‌های شبانه‌روز کمر به خدمت تو بسته باشم و عملم پیش تو مقبول باشد. «حَتَّى يَكُونَ أَعْمَالِي وَإِرَادَتِي [وَأَوْرَادِي] كُلُّهَا وَرِدَاً وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا». همه اعمال من و همه اذکار و اوراد من تبدیل به یک ذکر بشود و هو الله و من دائماً در حال خدمت به تو باشم.

خدا رحمت کند بزرگ شیعه مرحوم آیت‌الله بروجردی (رحمه‌الله‌علیه) در سن هشتادسالگی بر منبر نشسته بودند، برای طلبه‌ها درس می‌گفتند، خواسته بودند ایشان مقداری موعظه کنند، فرموده بودند: بحمدالله و له المنه الان که دارم به گذشته خودم را نگاه می‌کنم، می‌بینم در این هشتاد سال عمر پنج دقیقه عمر من تلف نشده است. این را می‌گویند یک زندگی موفق، یک زندگی هدفمند، یک زندگی ریل‌گذاری شده، یک زندگی با برنامه، یک زندگی که حساب و کتاب دارد. مراقبه میم دوم است، صبح مشارطه کردیم حالا از صبح تا به شب بر درب دروازه دل نشستیم، یک سیم دلمان به مبدأ وصل است، مواظبیم غفلت نکنیم.

به‌خصوص بعضی جاها مذبذک و یاد خداست مسلخ یاد خداست، فرمودند: «شَرِّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَأُ {و} خَيْرُ الْبَقَاعِ الْمَسَاجِدُ {۸}»

بازار بدترین بخش کره خاکی است؛ چرا بازارها بدترین بخش کره خاکی است؟ چون مسلخ یاد خداست، مذبذک یاد خداست، من دیدم مثل ریگ دروغ می‌گوید که دو زار جنس را گران‌تر بفروشد؛ آسمان و ریسمان سرهم می‌کند و قسم به دروغ می‌خورد.

اول مغرب چرا نمی‌بندی بری نماز؟ می‌گوید: حاج آقا سرچراغ است همه فروش ما الان است. این مراقبه درجاتی دارد که برخی از این درجات را عرض کنم به روح مطهر سید و سالار شهیدان هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

اولین درجه مراقبه، انجام واجب و ترک حرام است؛ خدا واجباتی دارد که باید انجام بشود، محرمانی دارد که باید ترک بشود.

بین دو نماز امام‌جماعت محترم فرمودند که بسیاری از خانم‌ها ناخن می‌کارند که چه شود؟ مد است دیگر؛ چه شود؟ زیبایی است؛ خانم محترم تا این ناخن را کاشتی، تو دائماً در حال حدث اکبر و حدث اصغر هستی؛ غسلی که بابت حیض کردی قبول نیست پس تو در حدث اکبری و اگر در حال جنابت باشد یک خانمی وضو هم نمی‌توانی بگیری.

نماز هم نمی‌توانی بخوانی، شما نماز اول وقت نمی‌توانی بخوانی؛ بلکه باید اذان که گفته شد صبر کنی! صبر کنی! صبر کنی! صبر کنی! ده دقیقه یا پنج دقیقه مانده به غروب آفتاب حالا چون مضطرب، وضوی جبیره بگیری و تیمم هم بکنی و نمازت را به کمرت بزنی، این نماز قبول هم نیست؛ یعنی وقتی این ناخن برداشتید؛ دومرتبه باید این نماز را بخوانید.

می‌ارزد من برای اینکه مقداری زیبا باشم هم یک ناخن بکارم، مثل عقاب بگویم، مثل چه بگویم که چه؟ حالا تمام نمازهایم باطل، تمام روزه‌هایم باطل است؛ چون خانم حیض هستید و دارید روزه می‌گیرید؛ زیرا غسل نکردید تمام وضوها جبیره، تمام غسل‌ها جبیره که چه شود؟

اولین قدم مراقبه این است که من واجبات خدا را انجام بدهم و محرمان خدا را هم ترک کنم، در این مورد دو مشکل داریم، یکی اینکه خیلی از واجبات و محرمان را نمی‌شناسیم. مردم آزاری حرام است تو که ماشینت را جلوی درب پارکینگ مردم پارک می‌کنی کار حرام داری انجام می‌دهی، خلف وعده گناه کبیره است و تو که هشت قرار می‌گذاری هشت و ربع می‌روی داری گناه کبیره انجام می‌دهی، آزار مردم حرام است، تو که ساعت یک نصف شب با ماشین روشن می‌آیی وارد آپارتمان و ساختمان می‌شوی و همه را بیدار می‌کنی، داری کار حرام انجام می‌دهی، اصلاً نمی‌شناسیم واجب و حرام را؛ دوم گاهی واجب و حرام را هم می‌شناسیم؛ اما همه را ملتزم نیستیم.

نمازخوان خوبی هستیم؛ ولی خمس نمی‌دهیم، نماز خوب می‌خوانیم، لکن امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنیم و اصلاً واجب نمی‌دانیم. این آقای دکتر هر شب پنجاه خانم بدحجاب بیاید در مطبخ یک کلمه نمی‌گوید خانم مواظب حجاب باش! جوان‌های مردم را بدبخت نکن به جد شما قسم از دو ساعت منبر من بیشتر تأثیر دارد، این آقای استاد دانشگاه این دختر بدحجاب را بکشد کنار دو دقیقه با او صحبت کند، در حکم پدر اوست خانواده او نیز خبر ندارند، او از جای دیگر آمده است؛ در محله خودش این جور نمی‌چرخد؛ گزینشی واجب و حرام را انجام می‌دهیم؛ سوم، گاهی وقت‌ها انجام که می‌دهیم به هنگام انجام نمی‌دهیم من چون روحانی حج هستم اخیراً این ذهنم را خیلی درگیر کرده بسیاری از مردم ما مستطیع‌اند حج نمی‌روند؛ چون اشتباه فهمیده خیال می‌کند حج یعنی باید سه تا آپارتمان داشته باشد، همه بچه‌هایش را عروس و داماد کرده باشد و برای همه آن‌ها خانه خریده باشد. بعد حالا در سن هفتادسالگی برود حج، استطاعت یعنی زاد و توشه، من اگر زاد و توشه داشته باشم و راه باز باشد و سلامت بدنی داشته باشم، یعنی می‌شود استطاعت بدنی، طریقی و مالی، حج بر من واجب است همین قدر که وقتی برگشتم فقیر نشوم، کافی است برای اینکه حج بر من واجب باشد.

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) فرمودند: کسی اگر مستطیع باشد و به حج نرسد دو حکم بر او بار می‌شود؛ یک، بعداً از استطاعت بیفتد و فقیر فقیر باشد باید برود حج ولو با گدایی کردن و به این می‌گویند حج تکسوی؛ دوم، اگر بمیرد این وسط قبل از مرگ، ملائکه به او می‌گویند: یهودی و نصرانی است یا می‌گویند تو بدین اسلام نمردی؛ واجب خدا را واگذاشتی!

حج مال دوران جوانی است که این مراسم در جان انسان بنشیند. «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ رَبَّيْكَ»؛ سعی صفا و مروه، رمی جمرات، منا و عرفات، طواف حول البیت نه در سن نودسالگی، هشتادسالگی یا هفتادسالگی.

من این را مکرر دیده بودم جوان‌ها می‌آمدند خدمت آیت‌الله بهجت (رحمة‌الله‌علیه) یکبار و دو بار نه! مکرر از ایشان سؤال می‌کردند که آقا ما می‌خواهیم اهل سیر و سلوک بشویم، ما می‌خواهیم اهل عرفان بشویم، ایشان در جواب یک جمله داشت می‌فرمودند: مرجع تقلید اعلم خود را معین کنید و رساله او را تهیه کنید و به رساله او عمل کنید.

این نکته را هم اضافه کنم: رساله یک جلد کتاب است که پشت این یک جلد کتاب صد جلد کتاب است، یعنی یک مسئله‌ای که شما در یک دقیقه یا دو دقیقه می‌خوانی گاهی وقت‌ها شش ماه مرجع تقلید روی منبر نشسته است و هزار تا طلبه نشستند دارند آیات و روایات و اجماع و مشهورات را روی هم می‌ریزند و بررسی می‌کنند و فرمول‌بندی می‌کنند که حالا به اینجا برسند آیا متنجس منجس هست یا نه؟ با چند واسطه در مایعات چطور و در جامدات چطور نجاست انتقال می‌یابد؟ یک دقیقه شما خواندی، صد جلد کتاب پشتوانه آن است با شش ماه بحث فوق فوق تخصصی؛ رساله را باید بوسید و روی چشم گذاشت؛ زیرا یک جلد کتاب نیست؛

یک مقداری ما به مستحبات و مکروهات پردازیم؛ یک مقداری اهل مندوبات باشیم و مکروهات را کنار بگذاریم، مستحبات را عمل کنیم، می‌خواهی سر سفره بنشیننی روبه‌قبله بنشین، می‌خواهی غذا را شروع کنی بگو «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روی منبر کوفه فرمود: من علی ضامن هستم که هر غذایی اولش بسم الله گفته بشود این غذا به بدن ضرر نرساند، اشعث بن قیس که رئیس منافقین است بلند شد گفت: یا علی من دیشب غذا خوردم بسم الله گفتم؛ ولی صبح دل‌درد شدم، حضرت فرمود: «يَا لَكُمُ!» تندی کردند؛ چون اشعث آدم بدی است رئیس قبیله است؛ ولی آدم بدی است، «كَلَّتِ الْوَأْنَانُ فَسَمَّيْتُ عَلَى بَعْضِهَا وَأَلَسْتُ عَلَى بَعْضِهَا ۹»، تو سر سفره چند نوع غذا داشتی برای همه بسم الله نگفتی! یعنی چه؟ یعنی پنج نوع غذا داری برای هر کدام بسم الله بگو اگر یادت رفت وسط سفره یادت آمد بگو: «بِسْمِ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ». خدایا بسم الله می‌گویم از اول غذا تا آخر غذا زیرا یادم رفته است.

مقداری به مستحبات عمل کردن خودمان سود می‌بریم، فرمود نمک اول غذا هفتاد بیماری را جلوگیری می‌کند. از این دستورات بگیرد تا دعای کمیل، دعای سمات، یک مقدار از مستحبات و مکروهات غافل نشویم.

گام سوم این است حالا واجبات و محرمات، مستحبات و مکروهات را بگذریم و یک مقداری برویم سراغ اینکه فضائل و رذائل‌مان چطور است؟ یکی از شب‌های گذشته یک آقایی کنار من نشست بعد از نماز سؤال داشت سؤالش این بود گفت: حاج آقا من

آستانه تحملم پایین است زود جوش می آورم، زود غضبناک می شوم، راه حل می خواست بارک الله به این انسان که خودش را می شناسد؛ آدم تندمزاجی هستم، من آدم بددلی هستم، من آدم اهل تجسسی هستم، باید روی اینها کار کنم و باید اینها را کنار بگذارم پس در حقیقت گام سوم پرداختن به اخلاقیات است.

رذائل را از دامان خودمان حذف کنیم و فضائل را به دامان خودمان بنشانیم و خوش اخلاق باشیم، خوش برخورد باشیم، خیلی عجیب است ما راجع به اینکه سرفهرست نامه عملمان چیست چند جور روایت داریم! نامه عملی که می دهند به دست ما روز قیامت سرفهرستش چیست؟ دیدید این فهرست انتخاباتی برای مجلس سرفهرست دارد؛ حالا نامه عمل سرفهرستش چیست؟

یک روایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «{حُسْنُ الْخَلْقِ خَيْرٌ قَرِينٍ} وَعُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ» (۱۰).

عنوان نامه عمل مؤمن خوش اخلاق است. عجیب است نمی گوید زیارت اربعین است، نمی گوید عزاداری است، نمی گوید نماز است، نمی گوید روزه است بلکه می فرماید: آن سرفهرست نامه عمل خوش اخلاقی است؛ این را برایتان قبلاً هم گفتم: یک حاجی داشتم به من گفت: حاج آقا من شب که می روم خانه، پشت درب خانه می بینم بچه ها خوشحال دارند با هم می گویند و می خندند و بازی می کنند و خانم دارد با این بچه ها بازی می کند. به محض اینکه من وارد می شوم هرکسی سر جایش نشسته است، گفتم: بفرمایید عزرائیل وارد شد؛ چه تعریفی است تو از خودت می کنی! حاج آقا همه حسابها همه ماستها کیسه است، همه حسابها دستشان است؛ به ما مردها می گویند: وارد خانه می خواهی بشوی چک و سفته و دعوا و گیر و گرفتاری همه پشت درب بگذار و تو الان همسر یک خانم و پدر فرزندان هستی و باید بامحبت وارد شوی با عشق وارد شوید با علاقه وارد شوید. حسن الخلق در میان مردم هم همین است.

روایت دوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۱۱). عنوان صحیفه مؤمن محبت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است، این نشان می دهد چقدر حسن خلق عجیب است، تنه به تنه محبت علی (علیه السلام) می زند.

یکی در باب اعتقادات و یکی در باب اخلاقیات است و منافاتی با یکدیگر ندارد، نامه عملی که به ما می دهند فهرست خطوطی دارد اعتقاداتش سرفهرست دارد، اخلاقیاتش سرفهرست دارد، احکام عملی دارد و همچنین در احکام عملی عنوان دارد که چه زمانی و چه جور نماز می خواند که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «فَإِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سَوَّاهَا إِنْ الصَّلَاةَ» (۱۲).

پس گام سوم به اخلاقیات توجه کنیم؛

گام چهارم در مراقبه این است که من واجبات و مستحبات را رعایت کردم و اخلاقیات را درست کردم، حالا بنشینم دلم و ذهنم را کنترل کنم، تمرکز درونی داشته باشم؛ یعنی چه؟ یعنی خودم را در محضر پروردگار ببینم؛

یعنی قال (علیه السلام): «أَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَرَهُ فَإِنَّهُ يُرَاكَ» (۱۳).

از بحث مراقبه بگذرم سنگ زیربنای سیروسلوک الی الله مراقبت است؛

مرحوم علامه طباطبایی (ره) آن عارف، فیلسوف، فقیه و مفسر بی نظیر یا کم نظیر (عده ای معتقدند در علمای اسلام ایشان بی نظیر است و عده ای معتقدند کم نظیر است)، ایشان رضوان خدا بر او یک جمله ارزشمند فرموده بودند: هرچه در روز مراقبتم متین تر، در شب مکاشفتم زلال تر، هرچه در روز حواسم بیشتر جمع بود مراقبه ام قوی تر بود، سحرگاهان کشف و شهود من زلال تر بود، خالی تر از ترشحات نفسانی بود و پاک تر بود، تأثیرگذار بود پس باید مراقبت را در نظر داشت.

برای کسانی که اهل مطالعه اند کتاب تخصصی مراقبه عملی کتابی است نوشته عارف کامل مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی به نام "المراقبات" اسم دیگرش "اعمال السنه" است، این کتاب ترجمه شده ترجمه آن را بگیرید چه کار کرده است؟ دوازده ماه سال را، محرم، صفر، ذیقعد، ذیحجه، کتاب برای محرم شروع می کند می گوید این ماه چه مراقباتی دارد می رسد به روز غدیر می گوید امروز چه مراقباتی دارد؛ می رسد به روز عاشورا می گوید امروز چه مراقباتی دارد؛ به این می گویم کتاب تخصصی مراقبات ترجمه شده و کتاب ارزشمندی است؛ اصلاً قلم مرحوم ملکی تبریزی ارزشمند است.

به روح مطهر علمای اسلام مخصوصاً کسانی که در این چند شب نام مبارکشان را بر این منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر زبان جاری کردیم هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

میم سوم محاسبه است شب قبل از خواب می‌نشینیم از خودمان حساب می‌کشیم. خیلی در دین ما بر آن تأکید شده است آیه بخوانم؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ { وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ } { ۱۴. »

هر انسانی باید بنشیند حساب کند ببیند برای فردا چه پیش فرستاده حساب و کتاب کند؛ روایتی که اول منبر خواندم «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَحَاسِبُوا»، قبل از اینکه از شما حساب بکشند خودت از خودت حساب بکش. «وَزِنُوا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا»، قبل از اینکه شما را وزن کنند خودت به خودت نمره بده، خودت به خودت بارم بده که چقدر وزن داری؛

این جنبه مثبت قضیه است لکن جنبه ترسناکش چیست؟ اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) فرمودند: اگر کسی اهل این کار نباشد شیعه واقعی نیست! حالا هر سال محرم بیاید سینه بزند، هر سال محرم و اربعین پیاده

برود کربلا، امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ { ۱۵. »

از ما اهل بیت نیست، شیعه واقعی نیست کسی که در شبانه‌روز یک‌بار یا دو بار بنشیند به حساب نفس خود رسیدگی نکند. روایت در کافی شریف است سندش معتبر معتبر، شیعه واقعی نیست! از امشب شروع کنید اوائل کمی طول می‌کشد بعد آسان می‌شود؛ قبل از اینکه بخوابی بنشین و بین از صبح چه کار کردی؟ چند تا دل آزردی؟ چند بار چشمت خطا رفته است؟ نماز اول وقت خواندی یا نخواندی؟ سپس اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: اگر کار خوب کرده‌ای بگو «الحمد لله، شکر الله»، اگر کار بد کرده‌ای حداقل بگو «أستغفر الله»، خدایا ببخشید، شتر دیدی ندیدی، خام بودم اشتباه کردم، این شرط تشیع واقعی است؛

اولین کتاب‌هایی که در مورد محاسبه نوشته شده مال اوایل غیبت صغراست، محاسبه النفس بزرگانی نوشتند که قبل از شیخ صدوق زندگی می‌کردند؛ زیرا بسیار مسئله، مسئله مهمی است.

این محاسبه اگر بخواهد اثرگذار باشد، باید ثمری بر آن بار باشد، ثمرش این است که من اگر کار بد کردم خودم را سرزنش کنم و اگر کار بد کردم و خیلی بد بود خودم را مجازات کنم، یک کاری بکنم که دیگر تکرار نشود که دیگر این خطا از من صادر نشود که به این می‌گوییم معاتبه و معاقبه.

روایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد محاسبه داریم، این را ترجمه کنم به تفسیرش نمی‌رسم حضرت

فرمود: «الْعَاقِلُ مَنْ وَصَعَ الْأَشْيَاءَ مَوَاضِعَهَا { وَالْجَاهِلُ صِدْدُ ذَلِكَ } { ۱۶. »

عاقل کسی است که به جا کار می‌کند؛ پس معنی عاقل را دانستیم؛

روایت دیگر «لِيَ الْعَاقِلِ أَنْ يُحْصِيَ عَلَى نَفْسِهِ مَسَاوِئَهَا فِي الدِّينِ وَالرَّأْيِ وَالْأَخْلَاقِ وَالْأَدَبِ فَيَجْمَعُ ذَلِكَ فِي صَدْرِهِ أَوْ فِي

كِتَابٍ وَيَعْمَلُ فِي إِزَالَتِهَا { ۱۷. »

انسان خردمند باید بادقت زشتی‌هایش را و بدی‌هایش را احصاء کند، استقصا کند و بشمارد؛

این کمبودها و زشتی‌ها در چهار ساحت دین است، ناهنجاری‌هایی که در دین دارد، در رأی و نظر دارد، در اخلاق دارد و در ادب دارد؛ در چهار محور دین، آراء، اخلاق و آداب اگر ناهنجاری دارد، زشتی دارد و بدعملی دارد اینها را باید بادقت بازخوانی کند، بازشناسی کند؛ این کار را کرد باید چه کار کند؟ اینها را که بازخوانی کرد، یا در حافظه‌اش بنویسد یا در دلش، در سینه‌اش بنویسد یا در دفترچه‌ای بنویسد؛

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: مؤمنی که خیلی حافظه‌اش قوی نیست باید دفترچه‌اش همراهش باشد و این دفترچه‌ای است که در آن نوشته است من تندم‌زاجم و این را باید درستش کنم، من چشمم می‌لنگد این را باید درستش کنم، من بخل دارم این را باید درستش کنم، سی عدد یا چهل عدد است یا در حافظه نوشته است یا در دفترچه.

شروع کند یواش یواش اینها را برطرف کردن و گرنه عمر می‌گذرد و یک‌وقت انسان می‌بیند وقت احتضار است و معلوم نمی‌کند چه زمانی می‌آید.

ما یک دکتری داشتیم اخیراً در شهر سرخس زندگی می‌کرد، در چهل و چهارسالگی در روز روشن کنار خیابان می‌رفت، در پیاده‌رو و ماشین آمد در پیاده‌رو با دیوار کناری او را یکی کرد همان جا در حادثه جان داد و رفت؛ رفیق من بود، صدها آرزو داشت که همه بر بادرفت.

حضرت فرمودند: این جور اهل محاسبه باش در چهار محور دین، آراء و نظریات، اخلاق و ادب در این چهار محور مشکلات را بازخوانی کن و در دفترچه بنویس. پنجاه عدد است، پنج سال بعد که شد پنج عدد کم شده باشد؛

اگر هر کسی از ما به این روایت عمل کنیم ان شاء الله که مصداق رحمت الهی خواهیم بود.

«صلى الله عليك يا ابا عبد الله، يا ابن رسول الله.»

امشب که رفتی به محاسبه نشستنی یکی از کارهایی که انجام دادی و باید برایش بگویی الحمد لله سرت را بر سجده شکر بگذاری و شکر کنی این حضور در مجلس اباعبدالله (علیه السلام) است؛ امام معصوم گتره حرف نمی‌زند، سخنش سخن حق است به ما فرمودند: اگر بگریانی در مصیبت حسین (علیه السلام) بهشتی هستی و اگر گریه کنی و اشک جاری نشود به حدی که اشک بلغزد بر گونه انسان و فقط چشم یک مقداری نمناک بشود بهشتی هستی، اگر هیچ کدام از اینها نیست و فقط تباهی کنی و خودت را به حالت گریه بزنی و شکل اشک ریختن را دریاوری که گویا دارد گریه می‌کند اهل بهشتی.

کیمیایی است شرکت در مجلس اباعبدالله (علیه السلام) از ما هم خواستند مردمی عزاداری کنیم؛ مثلاً شاعر می‌رود خدمت امام صادق (علیه السلام) حضرت می‌گوید: بخوان از مرثی شروع می‌کند خیلی باکلاس خواندن و حضرت می‌گوید: نه! همان جویری که می‌روید سر قبر اباعبدالله (علیه السلام) نوحه می‌کنید، همان جویری برای ما بخوان. آن وقت صدایش بلند می‌شود، روایات می‌گوید: یک دفعه پشت پرده می‌بینند صدای زن‌ها به ناله و به عزا بلند شد. خواستند خیلی خودمانی بر اباعبدالله (علیه السلام) گریه کنیم و این نکته ارزشمندی است.

ما شب چهارم معمولاً از اصحاب می‌خوانیم، یکی از اصحاب که لا اقل من خودم با این صحابی امام حسین (علیه السلام) هم‌ذات‌پنداری می‌کنم و هم‌ذات‌انگاری می‌کنم.

خیلی عجیب است در مصیبت هر سال بنا داریم نامی از او ببریم غلام سیاه اباعبدالله (علیه السلام)؛ ببینید بعضی‌ها در کربلا بودند؛ مانند حبیب که بزرگ کوفه است، مسلم ابن عوسجه اسدی بزرگ است، عباس بن ابی شیبب شاکری بزرگ است، حر بن یزید ریاحی بزرگ است، اما بعضی‌ها بودند با خودشان می‌گفتند: کی به ما نگاه می‌کند! کی ما را می‌بیند! چون از این دسته است، غلام فضل ابن عباس است که ۱۵۰ دینار امیرالمؤمنین (علیه السلام) پول داده و او را خریده است و هدیه کرده به رفیقش ابوذر و با ابوذر در تبعید بوده است تا ابوذر فوت کرده است و مالک‌اشتر او را دفن کرده است و موقع دفن بوده که از ربنه برگشته است و مستقیم رفته خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نگفته که من آزادم اینکه می‌گوییم جناب جون پیر غلام اباعبدالله است، بعضی نوشتند در کربلا نود سالش بود، خط را گم نکرده است برگشت خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ حضرت فرمودند: جون تو آزادی، عرض کرد: من غلام هستم، من نوکر شما هستم، امیرالمؤمنین شهید شده است آمده خانه امام مجتبی (علیه السلام)، حضرت فرمودند: جون تو آزادی، عرض کرد: من غلام هستم، من نوکر شما هستم؛ امام مجتبی (علیه السلام) شهید شدند آمده خانه اباعبدالله (علیه السلام) حضرت فرمودند: جون تو آزادی، عرض کرد: من غلام هستم، من نوکر شما هستم نه آقا من غلام خانه زادم.

با امام حسین (علیه السلام) مکه آمده است و سپس از مکه به طرف کوفه آمده است و شب عاشورا هم دارد شمشیر سیدالشهدا (علیه السلام) را صیقل می‌دهد و در این کار مسلط است.

روز عاشورا جرئت نکرده است به حضرت بگوید من بروم یا نروم بعد از نماز که دیگر اصحاب کم شدند خدمت اباعبدالله (علیه السلام) آمده است؛

«فَرَبَّرَ جَوْنَ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ وَكَانَ عَبْدًا أَسْوَدَ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ أَنْتَ فِي إِذْنِ مَنِّي.»

حضرت فرمودند: درست است که دیشب با من بیعت کردی؛ اما باید این را بدانی که من بیعتم را از تو برداشتم برو.

می‌دانید امام حسین (علیه السلام) یک غلام دیگر نیز دارد عقبه ابن سمعان نجنگیده است و بعد از جنگ نیز وقتی دشمن حمله کرد گفت: من غلام هستم و گفتند برو آزادی و آزاد شد.

چون هم می‌توانست این جویری عمل کند؛ اما عمل نکرد، آمد خدمت اباعبدالله (علیه السلام) اجازه گرفت، حضرت فرمودند: بیعتم را از تو برداشتم. «فَأَتَمَّتْ بَعْتَنَا طَلَبًا لِلْعَاقِبَةِ»، تو آمدی خانه ما زندگی داشته باشی و به نانی بررسی

«فَلَا تَبْتَلِ بِطَرِيقِنَا»، نمی‌خواهد به خاطر ما به مشکل بیفتی؛ «فَقَالَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا فِي الرَّحَاءِ الْحَسُّ قِصَاعَكُمْ وَفِي

الشَّدَّةِ أَخَذْكُمْ!» گفت: حسین جان وقتی جنگی نبود و درگیری نبود من کاسه لیس شما بودم، حالا که بحث جنگ و درگیری است شما را رها کنم. می‌داند امام حسین (علیه السلام) راحت اجازه به او نمی‌دهد، پس احساسات

اباعبدالله (علیه السلام) را جریحه دار کرد و به حضرت عرضه داشت: «وَاللَّهِ إِنْ رِيحِي لَمُنْتِنُ»، حسین جان! من سیاه پوستم و بوی خوبی ندارم. چه افرادی در مجلس بوی گناه می دهند مثل من! چه کسانی یک سال خطا رفتند آمدند امشب آمرزیده بشوند! دستشان را حسین بگیرد؛ «وَإِنَّ حَسْبِيَ لِلْيَمِينِ»، من سیاه پوستم و اهل نوبه ام، حسب ونسب ندارم؛ «وَإِنْ لَوْ نِي لَأَسْوَدُ»، صورتم هم که سیاه است، «فَتَنَفَّسَ عَلَى الْجَنَّةِ»، آقا بگذارید من هم بهشتی بشوم. «لِيَطِيبَ رِيحِي وَيَشْرَفَ حَسْبِي وَيَبِيضَ لَوْنِي»، پس بگذار دست به دامن تو باشیم؛ امام حسین (علیه السلام) سکوت کرده او دارد ادامه می دهد، فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُكُمْ حَتَّى يَخْتَلِطَ هَذَا الدَّمُ الْأَسْوَدُ مَعَ دِمَائِكُمْ»، من قسم به خدا دست بر نمی دارم تا خون من سیاه و خون سیاه من با خون شما مخلوط بشود.

تا اینجا مقتل گفتار را نقل کرده امام حسین (علیه السلام) هنوز سکوت کرده است و هنوز اجازه نداده است؛ یک کار عاطفی کرد امام به هم ریخت، افتاد روی پاهای سیدالشهدا (علیه السلام).

این حرکت را ما شب قاسم نیز می گوئیم قاسم هر کاری کرد امام اجازه نمی داد، افتاد روی پاهای اباعبدالله (علیه السلام) شروع کرد التماس کردن.

بگو خدایا می شود این پاها بیاید بالای سر ما موقع احتضار چشممان را باز کنیم بینیم آقایمان بالای سر من است. آمده جنگیده از اسب افتاده بیست و پنج نفر را به درک و اصل کرده است با خودش مردد است که من سیاه هم آقای خودم را صدا کنم یا نه؟ دل به دریا زد صدا زد السلام علیک یا اباعبدالله؛ سیدالشهدا باعجله آمد، بوسید غلام سیاهش را دستها را به آسمان بلند کرد: «اللَّهُمَّ بِيضٌ وَجْهَهُ {وَطِيبٌ رِيحُهُ، وَاحْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ، وَعَرِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ}». خدایا صورتش را سفید گردان. امام باقر (علیه السلام) فرمود: وقتی آمدند جنازه ها را جمع کنند دیدند از گوشه میدان بوی عطر و گلاب می آید.

دستان را بیاور بالا خودت را غلام سیاه اباعبدالله (علیه السلام) حساب کن و سه مرتبه بگو یا حسین (علیه السلام).

فهرست منابع

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. ۱۴۱۶. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ج ۱۶، ص ۹۹.
۲. مجلسی، محمداقبر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمداقبر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمداقبر، خراسان، محمدمهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ج ۸۹، ص ۱۸۴.
۳. سوره الرحمن، آیه ۳۱.
۴. سوره حج، آیه ۴۷.
۵. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.
۶. مجلسی، محمداقبر بن محمدتقی، و اعلمی، علاء الدین. ۱۴۲۳-۲۰۰۳. زاد المعاد. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ص ۴۰۸.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، و اعلمی، حسین. ۱۴۱۷-۱۹۹۶. إقبال الأعمال. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ص ۲۲۴.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. ۱۴۱۶. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ج ۵، ص ۲۹۳.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی، غفاری، علی اکبر، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. من لایحضره الفقیه. ۴ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۳، ص ۳۵۵.
۱۰. غفاری، علی اکبر، و ابن شعبه، حسن بن علی. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. تحف العقول. ۱ ج. قم ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ص ۲۰۰.
۱۱. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدرحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۲، ص ۱۵۱.
۱۲. با اندکی تغییر: أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّتْ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ؛ ابن بابویه، محمد بن علی، غفاری، علی اکبر، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. من لایحضره الفقیه. ۴ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱، ص ۲۰۸.
۱۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، مرعشی، شهاب الدین، و عراقی، مجتبی. ۱۴۰۳-۱۹۸۳. عوالمی اللثالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه سید الشهداء (ع)، ج ۱، ص ۴۰۵.
۱۴. سوره حشر، آیه ۱۸
۱۵. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۲، ص ۴۵۳.
۱۶. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحکم (تصحیح رجایی). ۱ ج. قم - ایران: دار الکتب الإسلامی، ص ۱۰۴.
۱۷. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحکم (تصحیح رجایی). ۱ ج. قم - ایران: دار الکتب الإسلامی، ص ۴۵۳.